

سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

تاریخ دریافت: ۸۶/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۸۶/۰۵/۰۶

سید مهدی لطفی*

چکیده

انتساب تفسیر امام حسن عسکری (ع) در بین علما، همواره محل بحث و اختلاف نظر بوده است. یکی از دلایل مهم مخالفان این تفسیر، ضعف سند آن است. مقاله حاضر با تحلیل سند این تفسیر و بررسی دیدگاه‌های مختلف در این زمینه، در صدد بررسی انتساب این تفسیر است. تحلیل سند تفسیر نشان می‌دهد که برخی از افراد سلسله سند که شامل استرآبادی و راویان این تفسیر می‌شود، مجهول الحال‌اند؛ از این رو، سند تفسیر ضعیف است و انتساب این تفسیر به امام حسن عسکری (ع) ممکن نیست. در این بین، تنها راه ممکن در اعتبار بخشیدن به آن، استناد به اعتماد شیخ صدوق به این تفسیر و راویان آن است.

واژگان کلیدی

تفسیر، تفاسیر مأثور امامی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، نقد
سندی، ابن بابویه

طرح مسئله

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) - بنا بر اظهار راویان آن - املای آن حضرت بر ایشان است که هفت سال طول کشید. در خطبه آغازین تفسیر، داستان املای آن آمده است. دو راوی تفسیر، یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار، نقل می‌کنند که در زمان حکومت حسن بن زید علوی بر استرآباد به دلیل نفوذ و تسلط زیدیه بر وی، به همراه پدران خود برای در امان ماندن از سعایت حاسدان و حفظ جان خود استرآباد را ترک کردند و به حضور امام حسن عسکری(ع) شرفیاب شدند (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹، صص ۹-۱۰). حضرت(ع) با استقبال از آنان، به پدرانشان وعده نابودی سعایت‌کنندگان را داد و از آنان خواست که فرزندان خود را برای کسب علمی - که خداوند با آن، آنان را شرف و احترام می‌دهد - نزد ایشان بگذارند و خود راهی دیار خویش گردند (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹، ص ۱۰). در ادامه داستان، دو راوی بیان می‌کنند که حضرت وعده داد در صورت رسیدن خبر پیروزی پدرانشان بر دشمنان خود و اثبات درستی وعده ایشان، تفسیری مشتمل بر برخی اخبار اهل بیت محمد(ص) بر آنان املا خواهد کرد (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹، ص ۱۱). پس از مدتی، دو فرزند از طریق نامه پدرانشان خبر مذکور را دریافت کردند. حضرت(ع) نیز وعده خود به این دو فرزند را در املای این تفسیر، عملی کرد (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹، صص ۱۱-۱۲). تفسیر مزبور به روایت شیخ صدوق از استرآبادی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار، از امام حسن عسکری(ع) در دست است. نسخه کنونی این تفسیر، در بردارنده تفسیر سوره حمد و بخش‌هایی از سوره بقره است. از آنجا که دو راوی این تفسیر مجهول بودند و نصی بر توثیق استرآبادی در کتب رجالی وارد نشده است، سند این تفسیر توسط برخی از علما خدشه‌دار شده است. در مقابل، برخی دیگر با استناد به قرائنی، در صدد اثبات صحت سند و در نتیجه، صحت انتساب تفسیر به امام حسن عسکری(ع) برآمدند. بر این اساس، صحت سند این تفسیر محل بحث و گفتگوست. در این مقاله با رویکردی نقادانه، به بررسی و تحلیل آن

خواهیم پرداخت. هدف این نوشتار، دستیابی به نتیجه‌ای مشخص درباره سند این تفسیر است که در نهایت، وضعیت انتساب این تفسیر به امام حسن عسکری (ع) را روشن می‌سازد.

۱. سند تفسیر

در نسخه‌های موجود، دو سلسله سند برای این تفسیر ذکر شده است:
سند اول، که چنین است:

«قال الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبريل بن اسماعيل القمي - ادام الله تاييده -:
حدثنا السيد محمد بن شراحتك الحسيني الجرجاني عن السيد ابي جعفر
مهدى بن الحارث الحسيني المرعشي عن الشيخ الصدوق ابي عبدالله جعفر
بن محمد الدورستي عن ابيه عن الشيخ الفقيه ابي جعفر محمد بن علي...»
(تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹، ص ۷).

سند دوم، که در ابتدای برخی از نسخه‌ها آمد، چنین است:

«قال محمد بن علي بن محمد بن جعفر بن الدقاق: حدثني الشيخان
الفقيهان: ابوالحسن محمد بن احمد بن علي بن الحسن بن شاذان و ابو
محمد جعفر بن احمد بن علي القمي - رحمه الله - قالوا: حدثنا الشيخ الفقيه
ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي - رحمه الله -
قال: اخبرنا ابوالحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترابادي الخطيب (ره) قال:
حدثني ابو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد و ابو الحسن علي بن محمد بن
سيار» (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹، ص ۸). علامه
مجلسی این تفسیر را با دو سلسله سند مذکور در اختیار داشته است
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۷۰-۷۱ و ۷۳).

تحلیل دو سند موجود تفسیر نشان می‌دهد که بخشی از دو سلسله سند مذکور، افرادی را شامل می‌شود که مشترک بین دو سندند. شیخ صدوق، استرآبادی، یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار، افرادی‌اند که در بخش مشترک سند قرار می‌گیرند. بخش دیگری از دو سلسله سند، دارای افراد مختلفی است که از ابتدای سند

تا ابتدای بخش مشترک دو سلسله سند قرار گرفته‌اند. این بخش را، بخش غیرمشترک آن‌ها می‌نامیم که در هریک از دو سلسله سند، افراد ذیل قرار می‌گیرند:

سند اول، که شامل ابوالفضل شاذان بن جبریل بن اسماعیل قمی، محمد بن شراحتک حسینی جرجانی، ابوجعفر مهدی بن حارث حسینی مرعشی، ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی و پدرش محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی است.

سند دوم، که محمد بن علی بن محمد بن جعفر بن دقاق، ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان و ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی را دربر دارد.

۱-۱. بخش مشترک دو سند تفسیر

همان‌گونه که در سند تفسیر آمده است، یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار، این تفسیر را از امام(ع) روایت کردند. دو راوی مذکور در کتب‌های رجالی توثیق یا تضعیف نشده‌اند و در هیچ‌یک از منابع شرح‌حالی نیز گزارشی از آن‌ها وجود ندارد. در گزارشی از ابن غضائری، بر مجهول بودن این دو راوی و پدرانشان تأکید شده است (قهپائی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۵؛ تفرشی، بی‌تا، صص ۳۲۸-۳۲۹). نام علی بن محمد سیار علاوه بر سند این تفسیر، در سلسله سند ندبه امام سجاده(ع) نیز آمده است. علامه حلی در اجازه خود به بنی زهره، این سند را ذکر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۱۲۲).

فرد بعدی در این بخش از سند، استرآبادی است. استرآبادی نیز همانند دو راوی تفسیر، در هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی توثیق نشده است. بر اساس گزارش ابن غضائری (قهپائی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۵؛ تفرشی، بی‌تا، صص ۳۲۸-۳۲۹) در کتاب الضعفاء خود، استرآبادی فردی ضعیف و کذاب است که شیخ صدوق تفسیری را به نقل از او، از دو فرد مجهول به نام‌های یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از پدرانشان از ابوالحسن الثالث، روایت کرد. ابن غضائری (قهپائی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۵؛ تفرشی، بی‌تا، ص ۳۲۹) تفسیر مزبور را متنی موضوع از سهل دیباجی از پدرش، می‌داند که آکنده از روایات منکر است. گزارش دیگری نیز با عباراتی مشابه عبارات ابن

غضائری، در رجال علامه حلی آمده است (حلی، ۱۴۰۲، صص ۲۵۶-۲۵۷). علامه، استرآبادی را فردی ضعیف و کذاب می‌داند (حلی، ۱۴۰۲، صص ۲۵۶-۲۵۷).

علی‌رغم شباهتی که در سلسله سند مذکور در کلام ابن غضائری با سند تفسیر موجود وجود دارد، برخی از اطلاعات ابن غضائری درباره این تفسیر، با اطلاعات موجود تناقض دارد. تفسیر موجود منسوب به امام حسن عسکری (ع) است (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹، صص ۹-۱۳)، اما وی از تفسیری منسوب به ابوالحسن الثالث (ع) یاد می‌کند (نوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۹۵؛ خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۵۷؛ حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۵۹). برخلاف نظر ابن غضائری که این تفسیر را به سهل دیباجی از پدرش نسبت می‌دهد، در سلسله سند تفسیر موجود نامی از سهل دیباجی و پدرش نیامده است (نوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۹۵؛ خوئی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۵۷؛ حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۵۹). اختلافات موجود بین گزارش ابن غضائری و تفسیر موجود، و سیره علما در عدم اعتماد بر تضعیفات وی (نوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۹۴)، گزارش وی را بی اعتبار نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد گزارش علامه نیز نقل قول از کلام ابن غضائری است (تفرشی، بی تا، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ نوری، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۹۴). از این رو، اشکالات وارد بر کلام ابن غضائری، بر نقل قول علامه نیز وارد است. در هر حال، هر چند که این دو گزارش در تضعیف استرآبادی قابل استناد نیستند، اما منابع موجود نیز گزارشی از وضعیت وی ارائه نکرده‌اند.

نام استرآبادی علاوه بر تفسیر مذکور، در سلسله سند روایات شیخ صدوق در کتاب‌های مختلفش نیز آمد.^۱ شیخ صدوق بیش از ۴۰ روایت از استرآبادی در کتاب‌های خود، نقل کرد. این روایات در دو بخش قابل بررسی است:

الف. بخشی از این روایات، روایات تفسیر مورد بحث است که شیخ صدوق از استرآبادی با دو سلسله سند، از امام حسن عسکری (ع) نقل می‌کند. طرق این روایات به شرح ذیل است:

۱. استرآبادی از یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از پدرانشان از امام حسن عسکری (ع) (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۴-۵ و ۲۴-۲۸؛ همو، ۱۴۰۰، صص ۱۴۷-۱۴۸).

۲. استرآبادی از یوسف بن محمد بن زیاد از پدرش از امام حسن عسکری(ع) (صدوق، ۱۳۸۱، صص ۱۶۷-۱۶۸ و ۳۲۵-۳۲۷).

در روایات شیخ صدوق از این تفسیر، نکات ذیل دیده می‌شود:

۱. شیخ صدوق در این روایات، از استرآبادی با تعبیر مختلفی همچون «محمد بن القاسم الاسترآبادی» (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۹)، «محمد بن القاسم الجرجانی المفسر» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴)، «محمد بن القاسم الاسترآبادی المعروف بابی الحسن الجرجانی المفسر» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۴) و «محمد بن القاسم المفسر المعروف بابی الحسن الجرجانی» (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۰۸) یاد کرد و پس از نام وی عبارات «رضی الله عنه» یا «رحمه الله» را آورد (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۹؛ همو، ۱۳۶۱، ص ۴؛ همو، ص ۲۴؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۰۸). ذکر این تعبیر و عبارات برای استرآبادی، حاکی از احترام و اعتماد شیخ صدوق بر وی است.

۲. عبارت «عن ابویهما» در سند روایات شیخ صدوق از این تفسیر، آمده است. این در حالی است که در خطبه آغازین تفسیر (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع))، ۱۴۰۹، صص ۹-۱۳) و در قسمت‌هایی از متن آن (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع))، ۱۴۰۹، صص ۳۱۶، ۳۶۳ و ۴۷۵)، به روایت بی‌واسطه یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از امام(ع) تصریح شد. آقابزرگ تهرانی با تأکید بر زیادت این عبارت، آن را از اضافات استرآبادی دانست که وی آن را به هدف توصیف ولادت دو فرزند بر تشیع افزود. آقابزرگ (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۹۳) بر این نظر است که شیخ صدوق، مراد استرآبادی از این عبارت را به‌درستی درک کرد و آن‌گونه که شنید، روایت کرد؛ ولی راویان پس از وی، مراد استرآبادی از این عبارت را درک نکردند و پنداشتند که مقصود استرآبادی از این عبارت، روایت دو فرزند از پدرانشان است. از این رو، عبارت «عن ابویهما» را در تمام سندهای روایات شیخ صدوق از این تفسیر افزوده‌اند. آقابزرگ نبود عبارت «عن ابویهما» را در سند روایات این تفسیر در احتجاج (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۱، صص ۶-۲۲)، دلیلی بر زیادت این لفظ می‌داند که طبرسی با آگاهی از زیادت این عبارت، آن را از سند روایات خود از این تفسیر حذف کرد (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۹۲).

نظر آقابزرگ مورد نقد شوشتری قرار گرفت (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۴). وی این نظر را تکلف‌آمیز می‌داند. شوشتری با اشاره به وجود این عبارت در روایات متعدد شیخ صدوق از این تفسیر در کتاب‌های مختلفش، التزام به این نظر را ممکن نمی‌داند (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۱۴). همچنین، وی معتقد است که نبود عبارت «عن ابویهما» در سند روایات احتجاج از این تفسیر، دلیلی بر نبود این عبارت در روایات شیخ صدوق نیست. در احتجاج، اولین روایت با سلسله سند کامل آمده و بقیه روایات با عنوان «و بالاسناد» نقل شده است. از این رو، احتمال افتادگی لفظ «عن ابویهما» در خبر اول وجود دارد (شوشتری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۱۴).

علاوه بر عبارت «عن ابویهما»، عبارت «عن ابیه» نیز در برخی از روایات شیخ صدوق از این تفسیر آمد (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، صص ۳۵۹-۳۶۰ و ۴۸۴؛ همو، ۱۳۸۱، صص ۱۶۷-۱۶۸، ۳۲۵-۳۲۷ و ۳۴۶). در روایاتی نیز شیخ صدوق از یوسف بن محمد بن زیاد از پدرش، به نقل احادیثی غیر از احادیث تفسیر منسوب پرداخت. در روایات علمای پس از شیخ صدوق از این تفسیر نیز عبارت «عن ابویهما» دیده می‌شود؛ از جمله می‌توان به سندی که علامه مجلسی برای روایات منقول از این تفسیر در بحار الانوار آورد، اشاره کرد که عبارت «عن ابویهما» در آن ذکر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۲).

تصریحات خطبه و متن تفسیر، تناقض بدوی بین خطبه و متن تفسیر و روایات شیخ صدوق را برطرف می‌کند. در تفسیر، نام یوسف بن محمد بن زیاد هفت مرتبه، و نام علی بن محمد بن سیار شش مرتبه در بخش‌های مختلف تفسیر تکرار شد (منسوب به امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹، صص ۳۱۶، ۳۶۳ و ۴۷۵). در تمام این موارد، روایت بی‌واسطه یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد سیار از امام حسن عسکری (ع) تأکید شده است. خطبه تفسیر نیز به بازگشت پدران به دیار خود و روایت بی‌واسطه دو راوی از امام (ع)، صراحت دارد. علاوه بر این، روایات شیخ صدوق از این تفسیر حدود چهارده روایت است. از این رو، نظر آقابزرگ بعید به نظر نمی‌رسد. علمای پس از شیخ صدوق نیز بی‌گمان متأثر از تحریفاتی بودند که در روایات شیخ صدوق صورت گرفت. این مطلب به خوبی در بحار الانوار انعکاس یافت. علامه مجلسی در جایی که سند خود

را به این تفسیر ذکر می‌کند، عبارت «عن ابویهما» را در سند تفسیر می‌آورد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۲). اما در جایی که به نقل سند این تفسیر می‌پردازد، این عبارت را نمی‌آورد. و متن سند مذکور، حاکی از روایت بی‌واسطه دو راوی از امام (ع) است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، صص ۷۰-۷۱).

ب. بخش دیگری از روایات شیخ صدوق از استرآبادی که شامل روایاتی غیر از تفسیر منسوب است، با سه سلسله سند زیر در کتب شیخ صدوق آمده است:

۱. استرآبادی از احمد بن حسن حسینی از حسن بن علی بن ناصر از پدرش از محمد بن علی (ع) (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۲۷۸-۲۸۸؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۲، صص ۲-۵).
 ۲. استرآبادی از عبدالملک بن احمد بن هارون از عمار بن رجاء از یزید بن هارون از محمد بن عمرو از ابوسلمه از ابوهریره از رسول الله (ص) (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶).
 ۳. استرآبادی از جعفر بن احمد از ابویحیی محمد بن عبدالله بن یزید قمی از سفیان بن عیینه از زهری از علی بن حسین (ع) (صدوق، ۱۴۰۰، صص ۳۶۷-۳۶۸).
- طرق فوق، حاکی از کثرت منقولات شیخ صدوق از استرآبادی است. این روایات نشان می‌دهند که شیخ صدوق تا آن اندازه به استرآبادی اعتماد داشت، که به نقل روایات متعددی با طرق مختلف از وی پرداخت. افزون بر این همانند روایات تفسیری، شیخ صدوق بارها استرآبادی را با عبارات مختلف ستود (صدوق، ۱۳۶۱، صص ۲۸۷-۲۸۸).

شیخ صدوق، آخرین فردی است که در بخش مشترک سند قابل بررسی است. وی در بین علمای امامیه، جایگاه بالایی دارد. رجالیان شیعه ضمن وثوق وی، وی را با عبارات مختلفی که از منزلت و جایگاه والای او حکایت دارد، ستوده‌اند. نجاشی از وی با عناوینی همچون «شیخنا، فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان» یاد کرد (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، صص ۳۱۱-۳۱۶). شیخ طوسی درباره وی آورده است:

«جلیل القدر یکنی ابا جعفر کان جلیلاً حافظاً للاحادیث بصیراً بالرجال ناقداً للاخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه له نحو ثلاث مائة مصنف...».

شیخ طوسی در ادامه کلام خود، فهرست کتاب‌های وی را ذکر کرد (طوسی، بی‌تا، صص ۱۵۶-۱۵۷). وی در رجال خود نیز از وی به بزرگی یاد کرد (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۹). بنابراین، در این قسمت از سند فقط شیخ صدوق وضعیت روشنی دارد و بقیه افراد سند مجهول‌الحال‌اند.

۲-۱. بخش غیرمشترک دو سند

شیخ صدوق آخرین راوی مشترکی است که این تفسیر را روایت می‌کند؛ از این رو، با وثیق وی، حلقه مشترکی را بین بخش مشترک سند و بخش غیرمشترک آن شاهدیم. بررسی رجالی بخش مشترک سند نشان داد که استرآبادی و راویان این تفسیر، مجهول‌الحال‌اند. اما از آنجا که شیخ صدوق به عنوان حلقه مشترک این سند محسوب می‌شود و وی بر استرآبادی و راویان این تفسیر اعتماد کرده، در صورتی که اعتماد شیخ صدوق بر آنان را ملاک خود در پذیرش سند این تفسیر قرار دهیم، با بررسی بخش غیرمشترک سند و اطمینان از انتقال دقیق این تفسیر، تفسیر از اعتبار سندی برخوردار خواهد شد.

راویانی که در بخش غیرمشترک سند آمده‌اند، در کتاب رجالی یا دیگر کتاب‌های قابل استناد، وثیق شده‌اند. افرادی که در این بخش قرار می‌گیرند، به همراه منابعی که به شرح حال آنان پرداخته‌اند، در زیر می‌آید:

سند اول، شامل افراد ذیل می‌شود:

ابوالفضل شاذان بن جبریل بن اسماعیل قمی، که خوئی او را عالمی فاضل و فقیهی جلیل‌القدر برشمرد (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۷).

محمد بن شراکت حسینی جرجانی، که ابن طاووس از وی با عنوان «فقیه» در ضمن سندی یاد کرد،^۲ و شاذان بن جبریل قمی از وی نقل نمود (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۱۳۴).

ابوجعفر مهدی بن حارث حسینی مرعشی، که افندی او را عالمی فاضل و فقیهی زاهد دانست (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۲۱).

ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی که شیخ طوسی او را «ثقه» دانست (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۹). وی معاصر شیخ طوسی و صاحب تألیفاتی بود (افندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۱۰).

محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی که فقیهی عالم و فاضل به شمار می‌آمد و فرزندش جعفر از وی و از شیخ صدوق نقل کرد (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۶).

سند دوم، افراد ذیل را دربر دارد:

محمد بن علی بن محمد بن جعفر دقاق، که افندی ضمن ارائه شرح‌حالی از پدرش، از وی نیز یاد کرد. محمد بن علی از پدرش، علی بن دقاق که از معاصران شیخ طوسی و بزرگان علماست، نقل می‌کند. بر اساس اطلاعاتی که افندی از علی بن دقاق به دست می‌دهد، وی از محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی روایت می‌کند (افندی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۸۲). با در نظر گرفتن این گزارش، محمد بن دقاق از پدرش و وی نیز از محمد بن احمد بن شاذان قمی، این تفسیر را روایت کرد. افندی شرح‌حالی از محمد بن علی بن دقاق به دست نداد، اما طریق وی به این تفسیر را آورد که صحت انتقال این تفسیر را نشان می‌دهد.

ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان، که فرد فاضلی بود و از شیخ صدوق روایت می‌کرد (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، صص ۲۶-۲۷).

ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی که شیخ طوسی وی را صاحب مصنفاتی دانست (طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۷).

در جمع‌بندی مطالبی که درباره دو بخش مشترک و غیرمشترک سند این تفسیر ذکر شد، باید گفت که علی‌رغم صحت و اعتبار سند در بخش غیرمشترک آن، سند این تفسیر از شیخ صدوق تا امام(ع) ضعیف است و با توجه به اطلاعات موجود، امکان انتساب این تفسیر به لحاظ سندی به امام(ع) وجود ندارد. تنها طریق موجود در انتساب این تفسیر به امام(ع)، استناد به اعتماد شیخ صدوق به این تفسیر و روایان آن است. شیخ صدوق محدثی نقاد و آگاه است که سیره وی در اخذ و نقل روایات بر تسامح و تساهل نبود. از این رو، هنگامی که وی بر این تفسیر و روایان آن اعتماد می‌کند، نشان

می‌دهد که وی ضعیفی در سند تفسیر و راویان آن ندیده است. وی حتی از استرآبادی را شیخ حدیثی خود می‌نامد (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۰) که علاوه بر تفسیر، روایات متعددی را از وی نقل کرد. برخی از علما نیز اعتماد شیخ صدوق بر این تفسیر را، دلیل اعتبار آن دانسته‌اند؛ از جمله، محمدتقی مجلسی اعتماد شیخ صدوق بر این تفسیر را، در اعتبار و انتساب آن به حضرت کافی می‌داند (مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۱۴، ص ۲۵۰). محمدباقر مجلسی نیز این تفسیر را جزء منابع مورد اعتماد خود در بحار الانوار قرار داد و به نقل آن پرداخت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸). وی با اشاره به اعتماد شیخ صدوق به این تفسیر، وی را آگاه‌تر از منتقدان این تفسیر و از نظر زمانی، نزدیک‌تر به آن می‌دانست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸). از این رو، در صورت وجود ضعیفی در این تفسیر و راویان آن، شیخ صدوق قبل از منتقدان این تفسیر به آن اشاره می‌کرد.

علاوه بر دو سلسله سند مذکور تفسیر که بررسی شد، طریق دیگری از این تفسیر را نیز می‌توان در معالم العلماء ابن شهر آشوب یافت. وی تفسیری ۱۲۰ جلدی به نام تفسیر عسکری به املائی امام (ع) را، از جمله کتاب‌های حسن بن خالد برمی‌شمارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰، ص ۳۴). ابن شهر آشوب اطلاعات بیشتری درباره این تفسیر نیآورد. بر اساس اطلاعاتی که در کتاب‌های رجالی درباره حسن بن خالد برقی آمده، وی فردی ثقه است. نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۷۶) و علامه حلی (حلی، ۱۴۰۲، ص ۴۳)، وی را ثقه می‌دانستند. شیخ طوسی در الفهرست (طوسی، بی‌تا، ص ۴۹)، از حسن بن خالد برقی به عنوان صاحب کتاب‌هایی یاد کرد که با طریق ذیل از آن‌ها اطلاع یافت:

«له كتب اخبرنا بها عدة من اصحابنا عن ابي المفضل عن ابن بطّة عن احمد بن ابي عبدالله عن عمه الحسن بن خالد».

شیخ در گزارش دیگری در رجال خود (طوسی، بی‌تا، ص ۴۶۲)، نام حسن بن خالد را در زمره افرادی آورد که از ائمه روایت نکردند. با در نظر گرفتن اقوال نجاشی، علامه حلی و ابن شهر آشوب و با توجه به ضعف طریق شیخ به حسن بن خالد، دلیلی قابل قبول بر کلام شیخ در رجالش وجود نخواهد داشت (خوئی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۱۷).

ابن شهرآشوب مشخص نکرد که مقصود از امام(ع)، علی بن محمد(ع) یا امام حسن عسکری(ع) است. علاوه بر این، تفسیر مذکور در کلام وی با تفسیر موجود از نظر راوی و حجم مطابقت ندارد؛ از این رو، سؤالاتی در اینجا مطرح است که مراد از امام(ع) کیست؟ و آیا تفسیر موجود بخشی از تفسیر منسوب به حسن بن خالد برقی از امام(ع) است؟

محدث نوری (نوری، ۱۴۱۶، ج ۵، صص ۱۸۸ و ۱۹۶) با اشاره به اینکه کلام ابن شهرآشوب حاکی از عدم انحصار سند این تفسیر در استرآبادی است، تفسیر موجود را از اجزای تفسیر ۱۲۰ جلدی مذکور می‌داند. برخلاف وی، آقابزرگ در الذریعه از دو تفسیر عسکری یاد می‌کند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴، صص ۲۸۳-۲۹۳). وی تفسیر حسن بن خالد برقی را به ابوالحسن الثالث(ع) نسبت می‌دهد (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۸۳). آقابزرگ با ارائه دلایلی، در صدد اثبات امکان روایت حسن بن خالد برقی از ابوالحسن الثالث(ع)، و عدم امکان روایت وی از امام حسن عسکری(ع) است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴، صص ۲۸۳-۲۸۴).

با توجه به اینکه تفسیر موجود در بردارنده بخش کوچکی از تفسیر کل قرآن است و به ظاهر اجزای دیگر این تفسیر مفقود است، بعید به نظر نمی‌رسد که تفسیر موجود، بخشی از تفسیر ۱۲۰ جلدی باشد که ابن شهرآشوب آن را از جمله کتب حسن بن خالد می‌داند. ابن شهرآشوب تنها فردی است که تفسیر عسکری را در ۱۲۰ جلد گزارش می‌کند. منقولات وی از تفسیر موجود در المناقب (ابن شهرآشوب، بی‌تا، ج ۱، صص ۹۲-۹۴) نیز حاکی از آن است که وی نسخه تفسیر موجود را در اختیار داشت؛ از این رو، قطعاً در صورت تعدد تفاسیر، وی گزارشی از آن‌ها را ارائه می‌کرد. مؤید دیگری که نتیجه مذکور را تقویت می‌کند، عدم ارائه دلایلی قانع‌کننده بر تعدد تفاسیر توسط طرفداران این نظر است. دلایل آقابزرگ (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۰، ج ۴، صص ۲۸۳-۲۸۴) در اثبات حضور حسن بن خالد در محضر ابوالحسن الثالث(ع)، برای حضور وی در محضر امام حسن عسکری(ع) نیز کفایت می‌کند. از این رو، ابن شهرآشوب روایت دیگری از این تفسیر را گزارش کرد، که حکایت از تعدد طرق این تفسیر دارد. حضور حسن بن خالد در جلسات املای این تفسیر، با اظهارات راویان این

تفسیر منافات ندارد. ضمن اینکه در داستان، قرینه‌ای دال بر بسته بودن جلسات املای تفسیر و اختصاص دو راوی در املا وجود ندارد. از آنجا که نسخه‌ای از این تفسیر به روایت حسن بن خالد در دست نیست، امکان بررسی سند آن وجود ندارد. از این رو، در بررسی سندی فوق، صرفاً سند نسخه موجود بررسی شد.

نتیجه‌گیری

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) به املای یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار از امام (ع) در دست است. بررسی سند این تفسیر نشان می‌دهد که روایانی که از ابتدای سند تا شیخ صدوق قرار گرفتند، افرادی موثق‌اند و سند از اعتبار رجالی برخوردار است. از انتهای سند تا شیخ صدوق نیز استرآبادی و دو راوی تفسیر قرار گرفته‌اند که در کتاب‌های رجالی توثیق نشده‌اند. سخن ابن غضایری نیز در تضعیف استرآبادی و روایان این تفسیر به دلیل تناقضات موجود در گزارش وی و سیره علما در عدم اعتماد بر تضعیفاتش، قابل استناد نیست. در این بین، شیخ صدوق حلقه واسط بین این دو بخش موثق و غیرموثق است. به نظر می‌رسد تنها راه برای پذیرش صحت انتساب این تفسیر، اکتفا به اعتماد شیخ صدوق بر این تفسیر است، که توسط برخی از علما از جمله محمدتقی مجلسی تأکید شده است. گزارش دیگری از این تفسیر، از ابن شهرآشوب وجود دارد که حاکی از تعدد طرق و عدم انحصار سند این تفسیر در یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار است.

یادداشت‌ها

۱. علاوه بر این، نام استرآبادی به عنوان راوی ندبه امام سجاد (ع) نیز آمده است. وی ندبه مذکور را از عبدالملک بن ابراهیم و علی بن محمد بن سیار نقل کرد (مجلسی، ۱۳۹۹، ج ۱۰۴، ص ۱۲۲).
۲. ابن طاووس در سند خود، از وی با عنوان «سراهنک» یاد کرد.

کتابنامه

- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (۱۳۶۰)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، تهران: چاپخانه مجلس، چاپ چهارم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ / ۱۹۶۱)، *معالم العلماء*، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: چاپخانه حیدریه.
- همو (بی تا)، *المناقب*، قم: چاپخانه علمیه.
- ابن طاووس، عبدالکریم (بی تا)، *فرحة الغری*، قم: انتشارات رضی.
- افندی، عبدالله (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء*، به کوشش سید احمد حسینی، قم: چاپخانه خیام، جلد های چهارم و پنجم.
- التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری (ع)* (۱۴۰۹)، تحقیق مدرسه امام مهدی (عج)، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- تفرشی، میرمصطفی (بی تا)، *تقدالرجال*، قم: انتشارات الرسول المصطفی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷)، *وسائل الشیعة*، به کوشش محمد رازی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم، جلد بیستم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲)، *رجال العلامة الحلی*، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، قم: مکتبه الرضی.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۳)، *معجم رجال الحدیث*، بیروت: دارالزهراء، چاپ سوم، جلد های چهارم، نهم و هفدهم.
- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱)، *الاخبار الدخیلة*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات مکتبه الصدوق، جلد اول.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۹۸۰/۱۴۰۰)، *امالی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- همو (۱۳۸۷)، *التوحید*، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران: مکتبه الصدوق.
- همو (۱۴۰۳)، *النخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد دوم.
- همو (۱۳۹۰)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، نجف: چاپخانه حیدریه، جلد اول.
- همو (۱۳۶۱)، *معانی الاخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی.

همو (۱۳۹۰)، من لایحضره الفقیه، به کوشش محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد چهارم.

همو (۱۳۸۱)، النبوة، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳)، الاحتجاج، به کوشش ابراهیم بهادری و محمد هادی، تهران: انتشارات اسوه، جلد اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۰)، رجال الطوسی، نجف: انتشارات مکتبه و مطبعة حیدریه.

همو (بی تا)، الفهرست، به کوشش محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: انتشارات مکتبه المرتضویه.

قهپائی، عنایت الله علی (۱۳۶۴)، مجمع الرجال، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، جلد ششم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، جلد های اول و صد و چهارم.

مجلسی، محمدتقی (۱۳۹۹)، روضة المتقین، به کوشش حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، جلد چهاردهم.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸)، رجال النجاشی، به کوشش محمد جواد نایینی، بیروت: دار الاضواء، جلد دوم.

نوری، حسین (۱۴۱۶)، خاتمة مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، جلد پنجم.